

## بودلر شاعر فرانسوی

در هنگامی که سبک ناتورالیسم راه خود را می‌پیمود و باوج ترقی‌ریسیده بود یک‌ایده‌آلیسم‌نو که مخالف شدید این ناتورالیسم بود اندک‌اندک بظهور بیوس و پیش‌از آنکه نام سمبولیسم بر آن اطلاق گردد ، درخشان‌ترین شاهکارها را بوجود آورد . این سبک در ابتدا یک روش فکری و شیوه‌ای برای زندگی درونی بود که در تمام انواع هنر عمیقانه تأثیر کرد و نفوذ آن روزافزون شد . نخستین جوانه‌های این سبک در آثار بودلر ظاهر شد و او پیش‌آهنگ و الهام‌دهنده مکتب‌های سمبولیست و فانتزیست است بطوریکه در بعضی از شعرهای سمبولیست تأثیر مستقیم بودلر بخوبی محسوس است و قسمت مهمی از شعر امروز فرانسه از طرز فکر و شیوه بودلر متأثر است .

شارل بودلر ( Baudelaire ) در سال ۱۸۲۱ در یاریس متولد شد . پدر او پیرمردی با نشاط و فیلسوف‌منش بود و در ۶۸ سالگی درگذشت و مادر بودلر که در آنوقت ۳۳ سال بیشتر نداشت باافسری ازدواج کرد که بعدها سفیر فرانسه در استانبول و مادرید گردید و سپس سناتور شد . بودلر مادرش را با مجبئی حسادت آمیز دوست میداشت و ازدواج مادر طبع زود زنج و حساس او را آزرده ساخت و در نهاد او اولین هسته یک ناراضیتی عمیق تشکیل گردید ، او بناپدری خود کینه میورزید و با وجودیکه تحصیلات خوبی کرد جوانی خاموش و کم‌حرف و عاصی شد . هنگامیکه دانشجو بود او را اجباراً بهندوستان فرستادند ولی او تاجزیره موریس بیشتر نرفت و بیاریس بازگشت ولی در این سفر ذوق بتصورات و خیالات غریب و نادر در او پدیدار شد . بودلر نخستین مجموعه شعر خود را موسوم به «فلوردومال» Les fleurs du mal در سال ۱۸۴۱ منتشر کرد و سپس آثار «ادگار یو» را ترجمه کرد و تحت تأثیر افکار او قرار گرفت .

در ۱۸۴۲ بزنی بنام مادام «ژن دووال» که نمره ازدواج نژاد سفید و سیاه بود دل‌باخته شد . اخلاق و روحیه این زن و خصوصیات نژاد آمیخته او در بودلر تأثیر عمیق کرد ، پس از آن مدت ۵ سال باعشق عارفانه‌ای به مادام «ساباتیه» دل‌باخته گردید ولی رؤیای فریبده او با شکست مواجه شد و روح حساس او را ناراضی تر کرد .

پس از فلوردومال مجموعه «اشعار کوتاه منثور» خود را منتشر ساخت و پس از مسافرتی که به بلژیک کرد ، در سال ۱۸۶۶ در حالیکه فلج شده بود به فرانسه بازگشت و سال بعد در یکی از آسایشگاههای یاریس درگذشت .

تأثیر بودلر در ادبیات جدید فرانسه و جنبش تازه‌ای که در آن بوجود آمد بسیار قابل ملاحظه است . او فوق‌العاده حساس بود و تمایلی شدید به چیزهای نادر و بدیع و عجیب داشت . در شناختن زیبایی بسیار دقیق بود و ادراک هنری بلند پایی داشت . او بواسطه پرستش و احترامی که نسبت به هنر داشت در مرحله رمانتیک باقی مانده است ولی بواسطه پرهیزی که از شیوه غنائی و تغزلی رمانتیک‌ها داشت ، از آنها دور شده است . بودلر همچنان احساسات خود را نقاشی نمیکند و تابلوهای دنیای خارجی را هم ترسیم نمی‌نماید بلکه کوشش میکند تا زندگی نهانی فکر و احساسات تاریک و فرار را بغاطر آورد و آنها را هم هیچگاه توصیف نمیکند بلکه سعی میکند بواسطه تصاویر یا کلماتی که خاصیت رمزی و

استعاره‌ای دارند تلقین کند. در شعر بودلر، شدت ویرمایگی احساس‌ها و ارتباط پنهان حقیقت‌ورویا و مخصوصاً موسیقی الفاظ باهم آمیخته شده و در تازاریک‌ترین زوایای روح‌طنین و انعکاس توصیف‌ناپذیری بوجود می‌آورد. بودلر رمانتیسیم نو و تازه‌ای را می‌ستاید که عمیق‌تر و درونی‌تر باشد و بتواند پاسخ تمام ناراحتی‌ها و اضطراب‌های عصر جدید را بدهد. او پدید آورندهٔ یک نوع شعر تازه است که کلمات را بیشتر برای ارزش صوتی آنها بکار میبرد و بمعانی آنها کمتر اهمیت میدهد. در اینگونه اشعار او خواننده همواره سعی میکند که هم آهنگی شعر را بیش از معنای آن احساس کند و تصاویر مختلف معنوی قبل از آنکه بتوانند بر ذهن نسپیل شوند، یکی در دیگری محو میشوند. در یکی از شعرهای مجموعه «فلور دومال» بنام (Correspondances) نخستین فکر سمبولیسم دیده میشود، اساس فکر بودلر در این شعر اینست که معرفت علمی طبیعت که جای‌هرشی را در جهان معین میکند و حدودش را مشخص می‌سازد، باندازهٔ معرفت شاعرانه عمیق نیست زیرا معرفت شاعرانه در تمام موجودات ارتباط‌ها و با وجود تشابهی می‌بیند و ادراک میکند که میتواند یکی را بوسیلهٔ دیگری بخاطر آورد و بازشناسد. مجموعه «فلور دومال» دورهٔ رنج‌های روحی و تحول افکار بودلر را مجسم می‌سازد. قسمت اول این مجموعه بنام «اندوه و ایده‌آل» یک آزمایش درونی است که شاعر خود را آنطور که در زندگی حقیقی هست مشاهده میکند و در روح خود عالی‌ترین شوق و انگیزه را برای هنر و زیبایی و عشق می‌یابد ولی این شوق باشکست‌های بی‌دری می‌واجه میگردد و شاعر احساس عدم توانایی و بی‌زاری و اندوه میکند و میخواهد از خود بگریزد. در قسمت دوم بنام «تابلوهای پارسی» نگاهش را بسوی جامعه‌ای که پیرامونش را فرا گرفته است معطوف میکند اما نمی‌بیند که عالی‌ترین اجتماعات نیز چیزی جز بدبختی و عیاشی و فساد باونشان نمیدهد. در قسمت سوم بنام «شراب» دست بدامن بهشت‌های تصنی می‌زند و مثل اینست که موفق میشود و میتواند همه چیز را فراموش کند اما در زیر نغمه‌های پیروزی، نیش‌ها، ریشخندها و عسرت‌های درونی پنهان است. در قسمت چهارم جرأت بیشتری می‌یابد و این قسمت خصوصاً موسوم است به «گلهای بدی»؛ در اینجا نیز بدی و شهوت‌رانی با تمام تباهی‌های خود، روح را تشنه‌تر و سرگردان‌تر و ناراضی‌تر می‌سازد. قسمت پنجم صبیان است. اینجا دیگر تجسم بدی‌ها است. پس از آن شاعر گریز گاه زندگی را باز می‌بیند و دست بدامان مرگ می‌زند، تنها مرگ است که دوباره امید می‌بخشد، پس آنرا مخاطب قرار میدهد و فریاد می‌زند: «ای مرگ، ای ناخدای کهنسال، موقع آن فرا رسیده است که لنگر برگیریم».

اثر بر ارزش دیگر بودلر، «اشعار کوتاه منشور» است که یک نمونهٔ تازه و ابتکاری است، اشعار منشور او مابین شعر و نثر موج می‌زنند و با وجود اینکه دارای وزن و قافیه نیستند، آهنگ دار می‌باشند. این نوع اشعار اوبقدری لطیف و موج‌دار است که میتواند با جنبش غنائی روح و توج روایا و خیال و لرزش‌های ناگهانی درونی متوافق و هم‌آهنگ گردد.

دو قطعه شعر ذیل ترجمهٔ دونمونهٔ مختلف از اشعار بودلر است. ساختمان قطعه شعر اول کاملاً کلاسیک و منظم است و شیوهٔ سمبولیسم «مالارمه Mallarmé» را بخاطر می‌آورد، قطعه شعر دوم شعر موزیکال «ورلن Verlaine» را بیاد می‌آورد و در حقیقت این دو نوع شعر سرچشمهٔ الهام سبک‌های «مالارمه» و «ورلن» می‌باشند.

### «زندگی پیشین»

در این شعر بودلر حالت روحی خاصی را بیان میکند، هنگامیکه ما خود را نسبت بزندگی پیرامون

خویش فریب می بینیم چنان می بنداریم که یادیک زندگی قبلی ، بغاطر ما خطور میکند .



من روزگاری دراز ، در زیر این رواق های بزرگ  
 که خورشیدهای دریائی ، آنها را با هزاران نقش آتشین ، رنگین میکردند بسر برده ام .  
 ستون های بزرگ که راست و باشکوه برپا ایستاده بودند  
 آنان را در هنگام شب ، شبیه غارهایی از سنگ خارامیکردند .  
 موج های دریائی تصاویر آسمان هارا بر روی خود مبلغزاندند  
 و باشیوه ای مجلل و باشکوه و عارفانه ،  
 آهنگ های بسیار نیرومند موسیقی پر مایه خود را  
 بر نگاه های شامگاه که در چشمان من انعکاس یافته بودند ، می آمیختند .  
 آنجاست که من در میان لذت های آرام ،  
 در میان رنگ نیلگون آسمان و موج ها و شکوه و جلال  
 و بردگان عربانی که سر پایانشان عطر آگین بود  
 و باشاخه های خرما بی شانی مرا خنک میکردند ، زندگی کرده ام .  
 تنها توجه بردگان عربان این بود که  
 راز درد آمیزی را که مایه رخوت من بود ، عمیق تر کنند .

### « دعوت بمسافرت »

قطعه شعر ذیل ترجمه نمونه ای از اشعار نامنظم بود راست که بعدها شعر آزاد را بوجود می آورد.  
 بود لر در این شعر احساس عمیق و تاریکی را می خواهد تلقین کند که عبارت است از اندوه و رخوتی که  
 از دیدن زیباییهای پر شکوه و ساکن و آرام ، در روح پدیدار میشود ،

طفل من ، خواهرم !

فکر کن ، چه شیرین و خوش است

که بآن دورها رویم و بایکدیگر زندگی کنیم

با آرامشی تمام یکدیگر را دوست بداریم

دوست بداریم و بمیریم

در سرزمینی که شبیه تو است .

خورشیدهای روزهای بارانی

در این آسمان های طوفانی

برای روح من ، لطف و جاذبه

مرموز و اسرار آمیز

چشمان آشوبگر تو را

که از میان اشکها میدرخشند ، دارند .

آنجا هر چه هست ، آراستگی و زیبایی

شکوه و آرامش و لذت است .

نیمکت های درخشان .

که با گذشت سالیان ، صاف گشته اند ،  
 اطلاق مارا آرایش خواهند داد .  
 آنجا کمیاب ترین گل های دنیا  
 عطر های خود را  
 با بوی مبهم عنبر بهم می آمیزند .  
 سقف های مجلل آسمان ،  
 آئینه های عمیق دریا ،  
 شکوه مشرق زمین  
 همه در آنجا ، مخفیانه  
 بزبان شیرین و طبیعی خود  
 با روح سخن خواهند گفت ،  
 آنجا هر چه هست ، آراستگی و زیبایی  
 شکوه ، آرامش و لذت است .  
 خفتن این کشتی هارا  
 که سرشت آنها سرگردانی است  
 پرروی ترعه ها تماشا کن  
 آنها ، برای بر آوردن  
 کوچکترین امیال توست  
 کماز انتهای دنیا آمده اند ،  
 خورشیدهای شامگاهان ،  
 مزارع ، ترعه ها و تمام شهر را  
 بازر و یا قوت زرد می پوشانند  
 دنیا در میان یک نور گرم می خوابد .  
 آنجا هر چه هست ، آراستگی و زیبایی  
 شکوه ، آرامش و لذت است .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 مرکز جامع علوم انسانی

## جای بوسه !

گویم خدا برای من اعجاز کرده است  
 جایی برای بوسه من باز کرده است  
 ( نقل از سفینه فرخ )

گویند بر رخت اثر سالک است و من  
 یعنی بگوش رخ چون برک گل اطفیف